



آیت الله جوادی آملی: اساس مباهله، ولایت و عظمت حضرت امیر(ع) را ثابت می‌کند

آیت الله جوادی آملی در جلسه تفسیر خود گفت: اساس مباهله یک کار کلامی است و ولایت و عظمت حضرت امیر(ع) را ثابت می‌کند.

آیت الله جوادی آملی در جلسه تفسیر خود گفت: اساس مباهله یک کار کلامی است و ولایت و عظمت حضرت امیر(ع) را ثابت می‌کند.

آیت الله جوادی آملی درباره آیه «قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» در جلسه درس تفسیر خود اظهار داشت: مودت را از ما خواسته‌اند؛ مودت یک امر قلبی است، امر قلبی هم مبادی‌ای می‌خواهد، برای همین هم باید مبادی آن را رعایت کرد. قرآن کریم آن مبادی را فراهم کرده است و فرموده که شما باید به اهل بیت(ع) علاقه‌مند شوید.

راه علاقه‌مند شدن به اهل بیت(ع) معرفت یافتن نسبت به آن‌ها است و اگر کسی به آنان دل ببندد به آن‌ها علاقه‌مند می‌شود، چرا که ایشان عدل و عقل را به جهان عرضه کردند و عدل و عقلانیت مورد علاقه انسان است پس یقیناً مبدا عقلانیت و عدل نیز مورد علاقه انسان است.

بر آن شدیم تا با مرور این مناسبت‌های فرخنده، در بیان و بنان حکیم متأله، آیت الله جوادی آملی از کتاب نفیس شمیم ولایت، به معرفت روز افزون نسبت به حضرات معصومین نائل گشته و از سوی دیگر با ارائه مباحث کلامی دقیق و عمیق شبهات پوچ دشمنان ایشان را پاسخگو باشیم.

قرآن کریم و امام معصوم دو چهره یک واقعیت و دو ظهور یک حقیقت‌اند؛ یعنی انسان کامل قرآن ماثل است و قرآن کریم انسان کامل مدوّن. امام معصوم قرآن عینی است و قرآن امام علمی. امام قرآن ناطق است و قرآن امام صامت. امام صراط عینی است و قرآن صراط علمی.

شیعه و سنی از پیغمبر اکرم (ص) نقل کرده‌اند که فرمود: من دو گوهر گرانبها در میان شما به یادگار گذاشته‌ام، تا زمانی که به آن دو چنگ زنید، گرفتار ضلالت و گمراهی نمی‌شوید. آن دو گوهر کتاب خدا و عترت من است که هرگز از یک دیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض به من برگردند. پس بنگرید که بعد از من چگونه با آن دو برخورد خواهید کرد.

جایگاه آیه تطهیر

اُثمه(ع) به آیه تطهیر مباهات می‌کردند و آن را دلیل حقانیت خویش می‌دانستند. امام سجاد(ع) با این که در اسارت حقد و کینه امویان بود و اهالی شام به چشم خارجی (خروج‌کننده و آشوبگر نسبت به حکومت وقت) به او می‌نگریستند، حقانیت خود را با استعانت از آیه مزبور، این گونه به آن مرد شامی که برای تحقیر و سرزنش آن حضرت آمده بود، اعلام کرد: آیا آیه إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس را در سوره احزاب خوانده‌ای؟ عرض کرد: مگر مراد این آیه شما هستید؟ فرمود: بله، مقصود آیه ما هستیم.

امیرالمؤمنین(ع) نیز در روز شورا (که به انتخاب عثمان منتهی شد) با اشاره به این آیه فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم، آیا در میان شما کسی هست که آیه تطهیر درباره او نازل شده باشد؟ آن هنگام که پیامبر خدا (ص) من و فاطمه و حسن و حسین را زیر عبای خبیری گردآورد و گفت: خدایا! این‌ها اهل بیت من هستند، پس رجس و پلیدی را از ایشان دور کن و پاک و مطهرشان گردان. اعضای شورا همگی جواب دادند: نه!

امام مجتبی(ع) هم پس از پذیرش صلح و سازش تحمیلی با طاغوت شام، در سخنرانی خود در حضور معاویه ضمن برشماری فضایل و کمالات خاندان خود، به این حادثه تاریخی اشاره کرده است.

این گونه روایات که نمونه‌های آن فراوان است، نشان می‌دهد که امامان شیعه(ع) معتقد بودند، این آیه مخصوص آن‌ها است و کسی را در آن سهیم نمی‌دانستند، در حالی که عموم مفسران اهل سنت بر آنند که افزون بر امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا و حسنین(ع)، گروه فراوان دیگری را نیز شامل می‌گردد. بدین ترتیب، به اهل بیت عصمت و طهارت(ع) اختصاص ندارد.

معظم له در ادامه به تبیین و تعیین بزرگانی که آیه در شأن ایشان نازل شده است به نقلی از ابوسعید خدری که از یاران پیامبر اکرم(ص) و اهل فضل و دانش بوده است و احادیث و اخبار بسیاری از حضرت رسول(ص) از حفظ داشت اشاره کرده و آورده‌اند:

ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

آیه تطهیر درباره پنج نفر نازل شده است: درباره من و درباره علی، فاطمه، حسن و حسین؛ «نزلت هذه الآية فی خمسة فی وفی علی و فاطمه و حسن و حسین إثمًا یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البيت ویطهرکم تطهیراً».

در این حدیث و امثال آن مصادیق اهل بیت به صورت واضح و روشن تبیین شده است.

در روایات آمده است: در یکی از روزهایی که پیغمبر اکرم (ص) در خانه ام‌سلمه بود، جبرئیل آیه إثمًا یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البيت ویطهرکم تطهیراً را بر آن حضرت نازل کرد. آنگاه رسول اکرم (ص) حسن، حسین، فاطمه و علی(علیهم السلام) را احضار کرده، اطراف خود نشاند. سپس پارچه‌ای یا عبای پشمین خود را بر سر همگی کشید و با خواندن این آیه عرضه

داشت:

«اللهم هؤلاء أهل بيتي، اللهم أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا!»؛ خدایا! اهل بیت من این ها هستند. خدایا! رجس و پلیدی را از این ها دور کن و مطهرشان گردان.

امّ سلمه با دیدن این صحنه گفت: یا رسول الله! آیا من نیز در این مجموعه داخل و مشمول این آیه هستم؟ فرمود: تو بر مکان و منزلت خود هستی، تو بر خیر هستی؛ «أنتِ علی مکانک، وإنکِ علی خیر». این حدیث و امثال آن بیانگر غبطه امّ سلمه از عدم توفیق حضور در آن جمع است.

آیت الله جوادی آملی در بخش دیگری از این بحث به شیوه رفتاری پیامبر گرامی اسلام(ص) بعد از نزول این آیه نسبت به اهل بیت خود اشاره کرده و مرقوم داشتند:

پس از نزول آیه تطهیر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا مدت ها هنگام نماز صبح بر در خانه فاطمه زهرا می ایستاد و دو دست خود را بر دو طرف چهارچوب در می گذاشت و می فرمود: «السلام علیکم اهل البيت ورحمة الله وبرکاته، الصلاة رحمکم الله إتما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت ویطهرکم تطهیراً أنا حرب لمن حاربتم، أنا سلم لمن سالمتم». از ابن عباس نقل شده است: هر روز وقت هر نماز، یعنی روزی پنج مرتبه این کار را می کرد.

در این که مدت آمدن آن حضرت و سلام کردن و قرائت آیه تطهیر چقدر بوده است، روایات مختلفی وجود دارد که عبارتند از: چهل روز، شش ماه، هفت ماه، هشت ماه، نه ماه، هفده ماه.

بعضی از روایات إشعار دارد که آن حضرت تا آخر عمر شریف شان این کار را تکرار می کرد.

آیت الله جوادی آملی همچنین با گرامی داشت روز مباحله در جلسه درس تفسیر خود فرمودند:

در این روز مباحله ما یک وظیفه ای بر عهده داریم مانند روزه و خواندن دعایی که شبیه دعای سحر است که ان شالله انجام می دهیم، این ها کارهای عادی است اما اساس مباحله یک کار کلامی است و ولایت و عظمت حضرت امیر(ع) را ثابت می کند.

ایشان با اشاره به این که ماجرای مباحله در برابر چشمان مردم مدینه صورت گرفت و جای هیچ تردیدی نسبت به حضور مولای متقیان در آن جمع نیست، بیان داشتند:

روز روشن بود که نصاری نجران با پنج تن اهل بیت(ع) این مباحله را انجام دادند، قاضی عبدالجبار در المغنی می گوید برخی از شیوخ می گویند که علی(ع) در مباحله نبوده است، آن علمی که باید در حوزه شکوفا شود و جلوی این حرف ها بایستد علم کلام است که آن در حوزه کم است و کلام باید به عنوان یک درس رسمی در حوزه ها مطرح شود. اگر ما فریاد زنیم و برهان اقامه نکنیم و مباحله را مطرح نکنیم افرادی چون قاضی عبدالجبار می گویند که امام علی(ع) در جریان مباحله نبوده است!

معظم له بیان کردند: شیخ طوسی در همان الشافی فی الامامه عظمت و جلال حضرت امیر(ع) را ذکر کرده و فرمود: کسی در نزد پیامبر(ص) از ایشان پرسید نظر شما درباره صحابه چیست؟ وجود مبارک پیامبر(ص) نام همه را ذکر کرد، آن شخص گفت چرا درباره حضرت علی(ع) حرفی نزدی؟ پیامبر(ص) فرمودند او جزو اصحاب نیست، تو از اصحاب سؤال کردی از نفس من که سؤال نکردی، شیخ طوسی این مطلب را آورده است.

صاحب تفسیر تسنیم با اشاره به داستان تاریخی مباحله، مصداق حقیقی اهل بیت در آیه را خاطر نشان کرده و نیاوردن دیگران به میدان مباحله را چنین آورده اند:

در سال های آخر عمر شریف رسول اکرم (ص) هیئتی از نصاری نجران به مدینه آمدند و با حضور در مسجد آن حضرت به بحث و گفت و گو با وی پرداختند و با آن که حق برای آن ها روشن شده بود، از روی لجابت و عناد حاضر به پذیرش حق نشدند. از این رو پیغمبر اکرم (ص) مأمور شد تا به آن ها پیشنهاد مباحله دهد. بدین گونه که پیامبر و رئیس هیئت نجران عزیزترین افراد خود را از میان فرزندان و زنان و از میان مردها کسانی که به منزله جانسان هستند، گردهم آورند و در مقابل هم قرار گیرند. آن گاه هر دو گروه شروع به نفرین کنند و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهند.

هیئت نصاری نجران نخست مباحله را پذیرفت. پیغمبر اکرم(ص) برای این امر خطیر و پر مخاطره از میان مردها فقط علی بن ابی طالب، از میان زنان تنها فاطمه زهرا و از میان فرزندان فقط حسن و حسین(ع) را انتخاب کرد و پا در میدان مباحله گذاشت. هیئت نجران با دیدن همراهان پیامبر اکرم (ص) و جدّیت آن حضرت در این میدان، از انجام مباحله منصرف شد. با توجه به این که «أبناء» و «أنفس» جمع و «نساء» اسم جمع است، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باید حداقل ٣ نفر را همراه خود می برد (٣ مرد، ٣ زن و ٣ فرزند)، زیرا اقلّ جمع ٣ نفر است، در حالی که فقط چهار نفر را همراه خود برد. این، نشان می دهد که آن حضرت بیش از چهار نفر واجد صلاحیت برای شرکت در میدان مبارزه معنوی نیافت.

فخر رازی داستان مباحله را این گونه نقل می کند: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حالی برای مباحله خارج شد که جامه نادوخته پشمین سیاه رنگی بر دوش، حسین را در بغل و دست حسن را در دست خود گرفته بود، فاطمه پشت سر آن حضرت و علی(رضی الله عنه) پشت سر آنان حرکت می کرد، رسول اکرم به همراهان خود فرمود: وقتی دعا کردم شما آمین بگویید.

آن گاه می گوید: در روایت آمده است: (در میدان مباحله) حضرت رسول (ص) زیر همان جامه پشمین سیاه رنگ رفت. پس از آن حسن(علیه السلام) جلو آمد، پیامبر (ص) او را داخل کرد. سپس حسین(ع)، بعد فاطمه(سلام الله علیها) و پس از آن علی(ع) جلو آمدند و همگی زیر آن جامه رفتند. وقتی همگی جمع شدند، حضرت رسول (ص) فرمود: إتما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت ویطهرکم تطهیراً.

فخر رازی در پایان می گوید:

اهل تفسیر و حدیث گویا اتفاق بر صحت این حدیث دارند؛ واعلم أنّ هذه الرواية کالمتفق علی صحتها بین اهل التفسیر

والحدیث. عالم بزرگ اهل سنت ابو عیسیٰ ترمذی در کتاب خود آورده است:

سعد بن ابی وقاص نیز از پدرش نقل کرده است: وقتی آیه مباهله نازل شد، پیامبر علی، فاطمه، حسن و حسین را خواند و آن‌گاه گفت: خدایا! اهل من این‌ها هستند؛ لما نزلت هذه الآية تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم الآية دعا رسول الله (ص) علیاً وفاطمة وحسناً وحسیناً فقال: «اللهم هؤلاء أهلی».

بنابراین، می‌توان گفت که اگر واقعاً کسان دیگری نیز جزو اهل البیت بودند، رسول اکرم (ص) آنان را نیز حاضر می‌کرد، چون حداقل نه نفر را باید می‌آورد. از این رو نیاوردن دیگران به میدان مباهله، نشان می‌دهد که دیگران مصداق اهل البیت (به مفهومی که در این آیه مطرح است) نبوده‌اند.

از آن‌چه گذشت، مخصوصاً با توجه به راه ندادن امّ سلمه، می‌توان نتیجه گرفت که مراد از بیت که همراه با «ال» آمده، بیت دیگری غیر از بیت سکونت است، و آن بیتی است که معهود و شناخته شده بین خدا و پیامبر اوصلی الله علیه و آله و سلم بود و پیامبر اصرار داشت تا این بیت معهود بین خود و خدا را معهود نگه دارد و آن را همواره معرفی کند و چه بسا مراد از آن همان کسا و عبايي باشد که همانند سقفی خمسه طيبه را که از نظر روحی دارای سنخیت ویژه‌ای بودند، زیر خود جمع کرده بود.

امید است خداوند متعال ما را در زمره رهروان راستین بزرگان دین قرار دهد.